

۱. مقدمه

تعیین امکان ارتباط اقتصاد و فرهنگ و میزان تأثیر هر یک بر دیگری، از سؤالات مهم و اساسی نظریه پردازان اقتصادی و سیاست گذاران می باشد. پاسخ به این سؤال، مستلزم بازشناسی تعریف منتخب از فرهنگ و اقتصاد و نیز تعیین هدف نهایی از برنامه ریزی و سیاست گذاری اقتصادی است. امروزه توسعه، با صفت همه جانبه و پایدار، هدف نهایی از برنامه ریزی ها و سیاست گذاری های اقتصادی - اجتماعی محسوب می شود و توجه به نیازهای معنوی - فرهنگی، در کنار نیازهای مادی، اقتصادی جوامع انسانی، از معیارهای مهم ارزیابی تئوری ها و برنامه های توسعه قلمداد می شود.

سرمایه اجتماعی، اگرچه پس از دو سرمایه دیگر یعنی سرمایه اقتصادی و انسانی مطرح گردیده، اما در سال های اخیر مورد توجه روزافزون قرار گرفته و روزبه روز نه تنها در امر توسعه، بلکه در کشف و تولید، ارتقاء و بهره وری و صیانت از دو سرمایه دیگر بر نقش و اهمیت آن تأکید بیشتری نهاده شده است.

تبیین اهمیت و نقش اقتصادی سرمایه اجتماعی و نقش بی بدیل آن در امر توسعه از یک سو، و نسبتی که بین شاخص های مهم سرمایه اجتماعی، که عبارت از اعتماد، مشارکت و همیاری می باشند، با بنیان های فرهنگ که عبارت از: اعتقادات، باورها، ارزش ها و هنجارها هستند و نیز تأثیری که توسعه یافتگی یا نایافتگی جوامع بر مناسبات و ارتباطات اجتماعی اعضا و به عبارت دیگر، فرهنگ حاکم بر جوامع داراست، لزوم بررسی عالمانه ارتباط سرمایه اجتماعی و فرهنگ را آشکارتر می سازد. این مهم برای جامعه ما که در حال گذار از حالت «در حال توسعه» به «توسعه یافته» بوده و نیز نظام حاکم بر آن صبغه ارزشی و فرهنگی داشته و مدعی فراخوان به توجه هرچه بیشتر به امور معنوی و فرهنگی است، اهمیت مضاعفی خواهد داشت.

از این رو، پرسش اساسی در این مقاله عبارت است از: چیستی و چگونگی ارتباط سرمایه اجتماعی با فرهنگ، که در دل خود ارتباط اقتصاد و فرهنگ و نیز ارتباط امر توسعه را با فرهنگ لحاظ نموده است. در پاسخ علمی برای این پرسش، فرضیه های زیر ارائه شده است:

۱. وجود سطح مناسب تعاملات اجتماعی در قالب «سرمایه اجتماعی»، تسهیل کننده روند امور اقتصادی بوده و نیل به این سطح مناسب، متأثر از فرهنگ حاکم بر جامعه است.
۲. تأثیر فرهنگ بر سرمایه اجتماعی و اقتصاد یک سویه نبوده، بلکه میزان رشد و توسعه اقتصادی بر سطح سرمایه اجتماعی و نیز فرهنگ و شاخص های هر یک تأثیرگذار می باشد.

سرمایه اجتماعی، نقطه تلاقی اقتصاد و فرهنگ (رویکرد بین رشته ای)

امیرخادم علیزاده / استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

aalizadeh@atu.ac.ir

مهدی رضائی جهدکن / دانشجوی دکتری فلسفه اقتصاد اسلامی دانشگاه علامه طباطبائی

mrrrijj@yahoo.com

دریافت: ۱۳۹۵/۱/۲۴ - پذیرش: ۱۳۹۵/۶/۳۱

چکیده

تأثیر و تأثر فرهنگ و اقتصاد مقوله مهمی است که همواره از سوی صاحب نظران و دانشمندان علم اقتصاد و علوم اجتماعی مورد ملاحظه بوده، تعاریف ارائه شده از هر یک، در تبیین رابطه آنها مدخلیت دارد. از آنجاکه حوزه توسعه وسیع ترین حوزه ارتباطی این دو امر و سرمایه اجتماعی، به عنوان مهم ترین عامل توسعه قلمداد می گردد، هدف این نوشتار بازپژوهی ترابط فرهنگ و توسعه، بر محور سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی مبتنی بر روابط و رفتارهای تعاملاتی انسان ها در درون جامعه بوده، وابستگی شدیدی نسبت به فرهنگ حاکم بر جامعه دارد. از سوی دیگر، فرهنگ نیز متأثر از میزان توسعه و پیشرفت جامعه بوده و با توجه به زیرساخت ها و پیشرفت ها و ارتباطات دچار تحول می گردد. یافته های پژوهش نشان می دهد که شاخص های مهم سرمایه اجتماعی؛ اعتماد، مشارکت و همیاری، متأثر از عقاید، باورها، ارزش ها و هنجارهای فرهنگی جامعه و تأثیرگذار بر عمق و استحکام آنها می باشد. از این رو، پیشرفت و توسعه مستلزم توجه به اهمیت مقوله فرهنگ و نقش آن در ایجاد بستر مناسب تعاملات اجتماعی است.

کلیدواژه ها: سرمایه اجتماعی، فرهنگ، اقتصاد، توسعه.

۲. ادبیات پژوهش

بررسی چگونگی ارتباط اقتصاد و فرهنگ و نیز سرمایه اجتماعی و فرهنگ، مستلزم شفافیت در مفهوم «سرمایه اجتماعی» و «فرهنگ» است. تعاریف و رویکردهای مختلفی که در رابطه با اقتصاد و فرهنگ مطرح می‌باشد، هر یک نحوه ارتباط خاصی را بین این دو مقوله ترسیم می‌کند. در این راستا، بررسی تاریخچه طرح مفهوم سرمایه اجتماعی، گام نخست محسوب گردیده، و قیاس تعاریف مختلف این مفهوم و مفهوم فرهنگ و اتخاذ تعریف مطلوب راهگشای ادامه تحقیق خواهد بود.

۱-۲. تاریخچه بحث سرمایه اجتماعی و ارتباط فرهنگ و اقتصاد

«سرمایه اجتماعی»، مفهومی بین‌رشته‌ای است که در جامعه‌شناسی، اقتصاد، روان‌شناسی و سایر حوزه‌های اجتماعی کاربرد دارد. البته خاستگاه این مفهوم، جامعه‌شناسی است. نخستین بار به مفهوم امروزی آن، این مفهوم توسط لیدا جودسن هانیفان در سال ۱۹۱۶ به کار رفت. گرچه در جامعه‌شناسی دیرزمانی است که این مفهوم به کار می‌رود، اما نزدیک به سه دهه است که به حوزه علم اقتصاد نیز وارد شده است. جالب اینکه شاید بتوان گسترش انفجاری ادبیات سرمایه اجتماعی در یک دهه اخیر، عمدتاً به همت اقتصاددانان بوده است (رنانی ۱۳۸۵ الف). این واژه، که در سال‌های اخیر وارد حوزه علوم اجتماعی و اقتصاد گردیده، دریچه تازه‌ای را در تحلیل و علت‌یابی مسائل اجتماعی و اقتصادی گشوده است. در این زمینه، مطالعات وسیعی توسط صاحب‌نظران و دانشمندان این علوم صورت گرفته و نظریه پردازی همچون جین جاکوب (۱۹۶۱)، جیمز کلمن (۱۹۶۶)، گلن لوری (۱۹۹۷)، بن پرات (۱۹۸۰)، ویلیامسن (۱۹۸۱)، بیکر (۱۹۸۳) و فوکویاما (۱۹۹۵)، تعاریف متعددی را از سرمایه اجتماعی ارائه کرده‌اند.

آغازگر بحث فرهنگ و اقتصاد را معمولاً ماکس وبر می‌دانند. او در مقاله خود «توسعه سیستم اقتصادی»، سرمایه‌داری را در شمال غربی اروپا و آمریکای شمالی، به اصول اخلاقی موجود در (بعضی زیر شاخه‌های) پروتستانیسم ربط می‌دهد (ر.ک: وبر، ۱۳۷۴). البته شاید بتوان گفت: این سنت اساسی و قابل توجه در تفکر اقتصادی به آرا و عقاید آدام اسمیت باز می‌گردد؛ کسی که از نظر بسیاری، بنیانگذار علم اقتصاد است. اسمیت در کتاب *عواطف اخلاقی* (۱۷۵۹) می‌گوید: نیروی همدلی متقابل همان چیزی است که جامعه را حفظ می‌کند. از آنجاکه مردم ذاتاً عادت دارند خود را به جای دیگران بگذارند، بی‌رحمانه از یکدیگر سوءاستفاده می‌کنند، بلکه رفتاری بهنجار و اخلاقی در پیش گیرند. از این رو، مهار ذاتی نفس در وجود افراد، منجر به ایجاد جامعه‌ای آرام و پیشرو می‌شود.

۲-۲. تبیین مفاهیم

دو مفهوم «سرمایه اجتماعی» و «فرهنگ»، علی‌رغم کاربرد بسیاری که در عرف و گفتمان علمی دارند، مستلزم بررسی دقیق و شفافیت‌بخشی کافی برای پرهیز از سوءتفاهم‌ها در داوری‌ها و اظهارنظرها می‌باشند. بدون این مهم، رد یا قبول نظریات متناقض امکان‌پذیر نخواهد بود.

۱-۲-۲. سرمایه اجتماعی

جین جاکوب (۱۹۶۱) در کتاب *مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی*، سرمایه اجتماعی را شبکه‌های اجتماعی فشرده‌ای می‌داند که در محدوده‌های قدیمی شهری در ارتباط با حفظ نظافت، عدم وجود جرم و جنایت خیابانی و سایر تصمیمات در مورد بهبود کیفیت زندگی، در مقایسه با عوامل نهادهای رسمی مانند نیروی حفاظتی پلیس و نیروهای انتظامی، مسئولیت بیشتری از خود نشان می‌دهند. یک نمونه عینی این تعریف را در دنیای امروز، می‌توان در تشکل‌های غیردولتی حمایت از محیط زیست یافت. این شبکه اجتماعی، بعضاً نیروهای قدرتمندی را به صورت تشکل‌های مردم نهاد به وجود می‌آورد که حتی در حمایت از محیط زیست موجب توقف پروژه‌های عمرانی دولت می‌شوند.

از نظر جیمز کلمن (۱۹۶۶)، سرمایه اجتماعی شامل یک چارچوب اجتماعی است که موجب تسهیل روابط میان افراد درون این چارچوب می‌گردد. به گونه‌ای که فقدان آن ممکن است در دستیابی به یک هدف معین هزینه بیشتری را به افراد آن جامعه تحمیل کند.

گلن لوری (۱۹۹۷)، سرمایه اجتماعی را مجموع منابعی می‌داند که در ذات روابط خانوادگی و در سازمان اجتماعی جامعه وجود دارد و برای رشد اجتماعی افراد سودمند است.

بن پرات (۱۹۸۰)، در تعریف سرمایه اجتماعی روابط بین افراد یک خانواده، گروهی از دوستان یا شرکای یک شرکت را به صورت رابطه f تعریف می‌کند و به بررسی آثار این رابطه بر مبادلات اقتصادی می‌پردازد. ویلیامسن و بیکر (۱۹۸۱ و ۱۹۸۳)، که به دنبال مطالعات بن‌پرات در پی بررسی شیوه اثرگذاری یک سازمان اجتماعی بر عملکرد نهادهای اقتصادی بودند، مجموعه‌ای از مطالعات اقتصادی را پایه‌گذاری کردند که «اقتصاد نهادی» جدید نام گرفته است. فرانسیس فوکویاما (۱۹۹۵)، معتقد است: سرمایه اجتماعی را می‌توان به عنوان مجموعه معینی از هنجارها یا ارزش‌های غیررسمی تعریف کرد. مشروط بر آنکه این هنجارها شامل ارزش‌های مثبت مانند صداقت، ادای تعهدات و ارتباطات دو جانبه باشد.

آنچه از تعاریف متعدد سرمایه اجتماعی بر می‌آید این است که این مفهوم شامل مفاهیمی همچون اعتماد، همکاری و روابط متقابل بین اعضای یک گروه بوده، به نحوی که گروه را به سمت دستیابی به هدفی که بر مبنای ارزش‌ها و معیارهای رایج در جامعه مثبت تلقی شود، هدایت می‌کند. از این رو، آنچه از این تعریف استنباط می‌شود، این است که هر چند ممکن است سرمایه اجتماعی به دلیل تقویت نیروهای جاذبه بین اعضای یک گروه و نیروهای دافعه بین گروه‌های متفاوت، لزوماً عامل مثبتی در یک جامعه به شمار نیاید، ولی قطعاً برای پیشبرد و سهولت در عملکرد اقتصادی، اجتماعی آن جامعه، عاملی ضروری به شمار می‌رود.

۲-۲-۲. فرهنگ

آشوری (۱۳۹۳)، علی‌رغم دسته‌بندی تعاریف فرهنگ در عناوین وصف‌گرانه، تاریخی، هنجاری، روان‌شناختی، ساختاری و پدیدارشناختی، اذعان می‌کند که کاربرد دقیق مفهوم فرهنگ، همراه با تعریف آن با تایلور آغاز می‌شود. تایلور در نخستین بند کتاب **فرهنگ ابتدایی** فرهنگ را چنین تعریف می‌کند: «فرهنگ ... کلیت درهم تافتته‌ای است شامل دانش، دین، هنر، قانون، اخلاقیات و هرگونه توانایی و عادت‌هایی که آدمی همچون عضوی از جامعه به دست می‌آورد» (ر.ک: تایلور، ۱۸۷۱).

گیبنز، فرهنگ را شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین، عادات و رسوم آنها، به همراه کالاهایی که تولید می‌کنند، معرفی کرده و خاطر نشان می‌کند که جامعه به نظام روابط متقابل اطلاق می‌گردد که افراد دارای فرهنگ مشترک را به یکدیگر مربوط می‌سازد. هیچ فرهنگی نمی‌تواند بدون جامعه وجود داشته باشد، همان‌گونه که هیچ جامعه‌ای بدون فرهنگ وجود ندارد. از نظر وی فرهنگ عبارت است از: ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین دارند. هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. فرهنگ به شیوه زندگی اعضای یک جامعه معین، عادات و رسوم آنها، همراه با کالاهای مادی که تولید می‌کنند، اطلاق می‌شود (آشوری، ۱۳۹۳).

فولادی (۱۳۸۷)، با اشاره به اینکه نسبت فرهنگ به جامعه، همچون نسبت شخصیت به فرد است، تأکید می‌کند که شخصیت آدمی از طریق تعامل و کنش متقابل با دیگران ساخته می‌شود. ما از طریق این کنش می‌آموزیم که چگونه خود را با جامعه هماهنگ ساخته، زندگی خویش را قاعده‌مند کنیم. بدون اجتماعی شدن، نمی‌توان در جامعه چیزی را ارزش و یا هنجار دانست، اندیشید، تفکر و تأمل کرد، سخن گفت و در مقابل دیگران پاسخ داد. زندگی اجتماعی انسان فرهنگ‌محور است.

پارسانیا (۱۳۸۲)، فرهنگ را بخشی از معرفت می‌داند که در ذهنیت مشترک افراد جامعه و یا در زیست جهان وارد شده است. از نظر وی، مراد از معرفت آگاهی‌های ذهنی، تصویری و تصدیقی نیست، بلکه معنای عامی است که احساس، عاطفه، گرایش، اعتقاد، عادات و آداب را نیز فرا می‌گیرد.

هر نوع آگاهی، اعم از اینکه در حد یک تصور ساده باشد و یا اینکه در درون شخصیت و وجود افراد رسوخ کرده باشد و عزم و جزم آنها را در خدمت و یا در تقابل با خود گرفته باشد، هنگامی که صورت جمعی پیدا کند، در قلمرو فرهنگ واقع می‌شود.

نتیجه اینکه در این پژوهش فرهنگ عبارت است از: بینش و نگرش فراهم آمده از نوعی شناخت نسبت به هستی، آدمی، جهان و... و نیز رفتار و هنجارهای مبتنی بر این بینش و نگرش، که اغلب به صورت ناخودآگاه، رفتار فردی و اجتماعی افراد یک اجتماع را معین می‌سازد.

۳-۲. پیشینه تحقیق

الف. مطالعات داخلی

جامع‌ترین و مهم‌ترین اثر در رابطه با مقوله سرمایه اجتماعی و ارتباط آن با فرهنگ در ایران، نوشته رنانی و مویدفر، با عنوان **چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد** است. وی در این کتاب، با شرح و بیان سرمایه اجتماعی و شاخصه‌های فرهنگی و اقتصادی آن با تبیین مفهوم عقلانیت و دسته‌بندی عقلانیت در سه دسته ابزاری، هنجاری و آئینی، تأکید می‌کند که سطح سرمایه اجتماعی در یک جامعه، مبتنی بر سطح عقلانیت حاکم بر آن جامعه است (ر.ک: رنانی و مویدفر، ۱۳۹۰).

صالح‌نیا و همکاران (۱۳۸۹)، تأکید دارند که به رغم اولویت فرهنگ بر سایر عناصر اجتماعی در فرایند توسعه یافتگی، آنچه نقش تعیین‌کننده نهایی را بر عهده دارد، نوع کنش و واکنش یا به عبارت بهتر، نوع تعامل مثبت در قالب ارتباطی دیالکتیکی میان فرهنگ و سایر عناصر جامعه، همچون اقتصاد و سیاست است.

نظریور و منتظری مقدم (۱۳۸۹) معتقدند: کاربرد نظریه سرمایه اجتماعی بدون توجه به محیط، بعدها و شرایط اجرای آن، ناقص است. بازنگری در مفهوم و شناخت دقیق اجزای آن، با توجه به فرهنگ دینی و ملی برای تبیین نقش سرمایه اجتماعی در فرایند توسعه اقتصادی ضروری است.

نظریور و منتظری مقدم (۱۳۸۷) بر این نکته تأکید دارند که سرمایه اجتماعی شامل نهادها، رابطه‌ها و ارزش‌هایی است که بر کنش‌ها و واکنش‌های مردم حاکم هستند و در تحقق توسعه اجتماعی و

اقتصادی اثرگذارند، اما سرمایه اجتماعی جمع ساده نهادهایی نیست که جامعه را دربر می‌گیرند، بلکه مانند ملاطی است که نهادهای پیش گفته را به هم پیوند می‌زند. سرمایه اجتماعی، در عین حال شامل ارزش‌ها و هنجارهای مشترک لازم برای رفتار اجتماعی است که در رفتارهای شخصی افراد و در اعتماد آنان به یکدیگر و در حس مشترک مسئولیت‌های مدنی منعکس شده است. به گونه‌ای که جامعه را چیزی بیش از جمع افراد می‌سازد.

بنابراین، اگرچه نظریات مطرح شده تا حدودی به طور ضمنی مقوله ارتباط سرمایه اجتماعی و فرهنگ را مورد ملاحظه قرار داده‌اند، اما هیچ یک به طور خاص به این موضوع پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، اگر چه مطالب مطرح شده مستلزم در نظر گرفتن ارتباط دقیق و وثیق فرهنگ و سرمایه اجتماعی است، اما در هیچ یک از مطالب بررسی شده، این مهم به طور روشن طرح نشده است.

ب. مطالعات خارجی

ماریانو گروندونا (اهمیت فرهنگ ۱۳۸۸- ص ۱۲۴ و ۵)، در مقاله «گونه‌شناسی فرهنگی توسعه اقتصادی»، با تمایز قائل شدن بین ارزش‌های ذاتی و ابزاری، توسعه پایدار را توسعه‌ای می‌داند که مبتنی بر ارزش‌های ذاتی است. وی با اذعان به این موضوع که ارزش‌های ذاتی، آن دسته ارزش‌هایی هستند که ما بدون توجه به منافع و مضراتشان، آنها را تأیید می‌کنیم و ارزش‌های ابزاری، ارزش‌هایی هستند که چون به نفع ما هستند، مورد حمایت ما می‌باشند؛ تأکید می‌کند که ارزش‌های اقتصادی نوعاً ابزاری بوده و قابلیت ایجاد توسعه‌ای پایدار را ندارند. این ارزش‌های فرهنگی یا «اصول اخلاقی» هستند که مبنای توسعه پایدار و معیار سنجش ارزش‌های ابزاری می‌باشند. از این رو، توسعه اقتصادی، یک فرایند فرهنگی است.

یونگ، در کتاب **فرهنگ و اقتصاد**، هرگونه تاریخ اندیشه در باب رابطه میان فرهنگ و اقتصاد را در عین حال، تاریخ رابطه میان دو شکل از اقتصاد بیان می‌کند. وی تأکید می‌کند که از اواخر قرن نوزدهم به بعد، دست کم، دو نوع علم اقتصاد وجود داشته است: یکی، همان اقتصاد رسمی است که همه ما می‌شناسیم و به معنای صرفه‌جویی یا رفتار مقتصدانه است. نوع دیگر، همان سنت بنیادی در علم اقتصاد است که بر مطالعه اقتصاد متمرکز است؛ یعنی مطالعه آن بخش‌های جامعه که تضمین‌کننده تولید، مصرف و توزیع کالاها و خدماتند. وی ضمن بیان تاریخچه‌ای از رقابت این دو دیدگاه، که در تقابل رویکرد اقتصاد رسمی و نهادگرایی به اوج خود رسید، خاطر نشان می‌کند که هنوز یک قلمرو

حیطه از اقتصاد وجود داشت که در آن فرهنگ، همچنان نقش مهمی ایفا می‌کرد. این حوزه تحقیقاتی جدید اقتصاد توسعه است (یونگ، ۱۳۹۰).

تراسبی (۱۳۹۲)، در کتاب **اقتصاد و فرهنگ**، دو تعریف از فرهنگ ارائه می‌کند که اولی جنبه اسمی و دومی حالت وصفی دارد. تعریف نخست، فرهنگ را مجموعه نگرش‌ها، اعتقادات، آداب و رسوم، عرف‌ها، ارزش‌ها و اعمالی می‌داند که در هر گروهی مشترک یا مطرح است. تعریف دوم، فرهنگ را وصف فعالیت‌هایی قلمداد می‌کند که دارای سه ویژگی خلاقانه بودن، منتقل‌کننده معنای نمادین و واجد ویژگی عقلانی باشد. وی، اذعان می‌کند که اقتصاد در تعریف نخست نمی‌تواند از فرهنگ جدا باشد. هر چند دقت صوری اقتصاد مدرن و تأکید آن بر روش بی‌طرفانه علمی برای آزمون فرضیه‌ها، ممکن است این شائبه را که اقتصاد به عنوان یک رشته فاقد زمینه فرهنگی است، دامن زند.

سن تأکید می‌کند متخصصان متعهد توسعه، که به تأمین غذای گرسنگان و زدودن فقر علاقه دارند، اغلب نسبت به آنچه به نظرشان تمرکز نابه هنگام بر فرهنگ در جهانی سرشار از محرومیت‌های مادی گوناگون است، شکیبایی به خرج نمی‌دهند. شما چگونه می‌توانید، آن‌طور که این استدلال مطرح می‌شود، درباره فرهنگ صحبت کنید... درحالی‌که مردم مقهور گرسنگی یا سوءتغذیه یا بیماری‌هایی هستند که به آسانی قابل پیشگیری است؟ نمی‌توان انگیزش پشت این انتقاد را نادیده گرفت. ولی دیدگاه تصنعاً تفکیک‌گرا - و مرحله‌نگر - از پیشرفت غیرواقعی و ناپایدار است. همان‌طور که *آدام اسمیت* گفت: حتی اقتصاد هم نمی‌تواند بدون درک نقش «احساسات اخلاقی» کار کند، و جملات بدبینانه برتولت برشت در اپرای سه پولی «اول غذا بعد اخلاقیات» بیشتر بیانی از روی یأس است تا حمایت از یک اولویت (سن، ۱۹۹۸).

تیتن برون (۲۰۱۳)، معتقد است: مفهوم اعتماد که معمولاً به عنوان هسته مرکزی سرمایه اجتماعی مورد لحاظ قرار می‌گیرد، بیشتر بر مبنای تفسیر فرهنگی تعبیر می‌شود؛ امری که موجب می‌شود واقعیت اقتصادی - اجتماعی آن پنهان بماند. از این رو، تفسیر ایدئولوژیکال از سرمایه اجتماعی را غیرمفید می‌داند.

سیکس و همکاران (۲۰۱۵)، معتقدند: بررسی مفهوم «سرمایه اجتماعی» می‌تواند به واسطه تحلیل مفهوم اعتماد گسترده‌تر دنبال شود. از نظر ایشان، مفهوم «اعتماد» محورساختار اجتماع بوده و اغلب به عنوان خصیصه توضیح‌دهنده عمل جمعی کاربرد دارد. اگرچه این مفهوم که در نظریه سرمایه اجتماعی مستتر است، صرفاً از ارزش‌های نئولیبرال مقوم جامعه ظهور و بروز می‌یابد.

آنچه که در پیشینه علمی مقاله در خارج از ایران جلب توجه می‌کند، توجه خاص به ربط فرهنگ و سرمایه اجتماعی، در قالب ارتباط هر دو این موضوعات با مفهوم «اعتماد» است. افزون بر نقطه نظرات تیتن برون، که به نوعی مخالفت با نگرش فرهنگی و ایدئولوژیک با مقوله اعتماد و سرمایه اجتماعی است، سایر صاحب‌نظران بر اهمیت این ارتباط و پیوند تأکید داشته‌اند.

۳. مبانی نظری پژوهش

تعریف اقتصاد نمی‌تواند و نباید جدا از هدف آن در نظر گرفته شود. تخصیص بهینه منابع، بی‌شک مبتنی بر هدفی است که می‌باید معادل سعادت اجتماعی همه افراد جامعه باشد. سعادت و رفاه اجتماعی نیز نمی‌تواند بدون احساس حاکمیت عدالت فراهم آید. پذیرش این هدف و صرف‌نظر کردن از منافع زودگذر و فردی مخمل در منافع جمعی، طریقی است که این امر را قابل وصول می‌سازد. پذیرش این رویه و آمادگی برای تعامل سازنده و تسهیل‌کننده این رویه توسط آحاد جامعه، تنها و تنها در گرو نوع خاصی از نگرش و بینش، که فراهم آورنده زمینه‌های این تعاملات است، امکان‌پذیر خواهد بود. از این رو، فرهنگ - نگرش و بینش خاص و هنجارهای مبتنی بر آن - نقشی مؤثر در تحقق این تعاملات دارد. به عبارت دیگر، فراهم آورنده سرمایه اجتماعی است که به نوبه خود، زمینه بهره‌مندی جامعه را از سعادت و عدالت تأمین کند.

۳-۱. سرمایه اجتماعی، طریق وصول به سعادت و عدالت

از اهداف اصلی تدبیر حکمرانان و برنامه ریزان اجتماعی، سعادت اجتماعی است که خود این مقوله نیز منوط به ایجاد عدالت می‌باشد. جالب‌تر اینکه هدف علم اقتصاد نیز همین مهم می‌باشد؛ یعنی تخصیص بهینه منابع به این معنی است که شخص از مبادله و سعی و تلاش خویش و از زندگی خود، احساس رضایت و سعادت دارد. محور اصلی این احساس و شرایط را هم عدالت تشکیل می‌دهد (رنانی، ۱۳۸۶).

مکاتب مختلف اقتصادی نسبت به این دو مقوله اهتمام داشته و هر یک، معیار و ملاکی برای آن معین نموده‌اند. مرکانتیلیسم‌ها یا سوداگران، ثروت بیشتر را مایه سعادت کشور می‌دانند و فیزیوکرات‌ها، تطابق هرچه بیشتر با طبیعت را. در ادامه کلاسیک‌ها و نئوکلاسیک‌ها هم با عبارات و توجهاتی دیگر، همان معیار «طبیعت را ره‌ایش ساز خودش بلد است چه گونه رشد کند» را با قانون «لسه فر» و دست نامرئی دنبال کردند.

در دوران معاصر، داشتن تکنولوژی و تربیت نیروی انسانی آگاه و کارآمد، ملاک های جدیدی هستند که عامل سعادت و برتری جوامع قلمداد می‌شود. اما مطالعات و بررسی‌ها در نهایت به این امر منتهی گردید که توسعه به عنوان ملاک نهایی سعادت یک جامعه، بیشتر یک تحول فکری و شخصیتی همراه با عادت رفتاری ویژه و توانایی‌های علمی و فنی خاص است. توسعه توانایی مصرف کالا و خدمات پیشرفته و گران‌قیمت نیست، بلکه توانایی تولید انسان‌هایی است که بتوانند این‌گونه کالاها را تولید کنند. پس، حتی توانایی تولید این‌گونه کالاها هم کفایت نمی‌کند، بلکه باید بتوان انسان‌هایی تربیت کرد که کالاها را پیشرفته‌تر از آن‌ها تولید کنند، بلکه بتوانند آنها را بهبود بخشیده، یا کالاها را پیشرفته‌تر از آن‌ها تولید کنند. به عبارت دیگر، نیل به سعادت بیش از سرمایه اقتصادی و انسانی منوط به سرمایه اجتماعی است تا امکان تولید و به کارگیری صحیح این سرمایه‌ها را فراهم آورده و این فرایند را تداوم بخشد. سرمایه اجتماعی عبارت است از: اعتماد، همبستگی اجتماعی، همیاری و قانونگرایی و پیش‌بینی‌پذیری بودن تعاملات. از این رو، سرمایه اجتماعی «شرط لازم» و ابزار اصلی «تولید سعادت» در جوامع جدید است.

اما مقوله دوم یا عدالت، شرط دیگری است که برای تحقق سعادت از یک‌سو، و کارآیی دقیق نظام اقتصادی الزامی است. سعادت، همان «عمل اخلاقی و مطابق با قانون» شمرده شده است. از سوی دیگر عدالت نیز به بیان ساده «رعایت اصول» قلمداد می‌شود. روشن است که منشأ قانون و اخلاق و نیز اصول قابل رعایت در عدالت، می‌تواند محل مناقشه باشد. اینکه از چه طریقی و بر مبنای کدام منبع، این قوانین و اصول قابل دسترسی است، بحث و نظرهای متفاوتی در این زمینه مطرح است. اما اینکه سعادت عبارت است از: انجام عمل مطابق با اخلاق و قانون و عدالت عبارت است از: رعایت اصول خاص، ملاک و معیاری است که می‌تواند مورد توافق همه دیدگاه‌ها قرار گیرد.

حال اگر سرمایه اجتماعی را پذیرش قواعد و قوانین و اصول جمعی از سوی آحاد یک جامعه قلمداد کنیم، می‌توان با اطمینان گفت: سرمایه اجتماعی بنیان‌گذار سعادت و عدالت اجتماعی است و برای تحقق این امور شرط لازم محسوب می‌گردد.

۳-۲. چیستی سرمایه اجتماعی

اکنون مطالعات مربوط به سرمایه اجتماعی و رابطه آن با توسعه اقتصادی، یکی از موضوعات جدی در اقتصاد قلمداد می‌شود. در اینجا این سؤال مطرح می‌شود که چرا برای یک مفهوم اجتماعی، از عنوان

«سرمایه» استفاده می‌شود؟ پاسخ این است که معمولاً برای پدیده‌هایی که به نوعی «موتور رشد» اقتصاد محسوب می‌شوند، از عنوان «سرمایه» استفاده می‌شود. در عین حال، سرمایه مفهوم «انباشت» از یک چیز خوب (کالا، پول، و سایر ارزش‌ها) را نیز تداعی می‌کند. در هر انباشتی، مفهوم «تدریج» هم نهفته است. پس وقتی گفته می‌شود «سرمایه اجتماعی»، منظور یک چیز خوبی است که به طور تدریجی انباشته شده، می‌تواند به عنوان موتور حرکت اقتصاد عمل کند (رنانی، ۱۳۸۵ ب).

در اقتصاد با سرمایه‌های دیگری همچون؛ سرمایه مادی یا اقتصادی و سرمایه انسانی سر و کار داریم. تقریباً پس از فروپاشی بلوک شرق و در آغاز دهه ۹۰ میلادی، اقتصاددانان متوجه شدند برخی جوامع یا کشورها وجود دارند که به سرعت به سوی قلمرو سرحدی توسعه در حرکتند. در حالی که نه سرمایه مادی و اقتصادی درخوری دارند و نه سرمایه انسانی آنها گسترده و یا انباشته بوده است. در اینجا سرمایه دیگری به نام «سرمایه اجتماعی» مطرح بود. بنابراین، اقتصاددانان بر سرمایه اجتماعی متمرکز شدند و ارزش آن را به تدریج تا حد موتور رشد اقتصادی بالا بردند و به این نتیجه رسیدند که اگر در جامعه‌ای، سرمایه اجتماعی گسترش یابد و انباشت آن به حد کافی برسد، سرمایه انسانی و سرمایه اقتصادی، از مناطق دیگر به آن جامعه سرازیر می‌شود. آنان دریافتند که در واقع، عامل اصلی جذب و جلب سرمایه‌های انسانی و اقتصادی به هر منطقه‌ای، وجود انباشت کافی از سرمایه اجتماعی بوده است.

البته شواهد تجربی خوبی هم در این زمینه جمع آوری شد. به غیر از کشورهای توسعه یافته، در کشورهای در حال توسعه پیشرو نیز شواهد زیادی به دست آمد. حتی اختلاف توسعه یافتگی در مناطق مختلف در کشورهای پیشرفته نیز مورد مطالعه قرار گرفت و علت آن، تفاوت در سرمایه اجتماعی در مناطق مختلف یک کشور تشخیص داده شد. به عنوان نمونه، پاتنام (۱۹۹۳) در مطالعه‌ای نشان داد که اختلاف سطح توسعه در شمال و جنوب ایتالیا، از این امر ناشی می‌شود که در جنوب ایتالیا، به علت فعالیت گسترده مافیا، سطح سرمایه اجتماعی بسیار پایین‌تر از شمال آن کشور است.

اما سرمایه اجتماعی چیست؟ در جامعه‌شناسی، به هرگونه ارتباط اجتماعی، «گره» یا پیوند اجتماعی» می‌گویند (رنانی، ۱۳۸۵ ب). گره‌ها با شکل‌گیری یک «ذخیره اجتماعی» آغاز می‌شوند. ذخیره اجتماعی عبارت است از: همان برخوردها و ارتباطات ساده اجتماعی. ذخیره‌ها وقتی ادامه می‌یابند و در موارد دیگری نیز تکرار می‌شوند، کم‌کم به یک پیوند و یا گره اجتماعی تبدیل می‌شود؛ یعنی به رابطه‌ای نهادینه و با ثبات تبدیل می‌شود.

با هر بار ارتباط و همکاری افراد، ذخیره اجتماعی بین آنها بیشتر و بیشتر شده، رفته‌رفته بر اعتماد و تکیه افراد بر یکدیگر افزوده می‌شود. این اعتماد و ارتباط، همانا «سرمایه اجتماعی» است که بین افراد یک جمع به وجود آمده، موجب می‌شود که تعاملات اجتماعی افراد آن اجتماع، با سهولت و روانی هر چه بیشتر انجام گردد. البته مقدار این سرمایه با تداوم ارتباط‌ها و موفقیت آمیز بودن آنها (یعنی وقتی رفتار هر طرف، مطابق انتظار طرف مقابل باشد)، بیشتر می‌شود.

سرمایه اجتماعی دارای سه سطح است: سطح اول، سطح خرد یا سطح فرد به فرد است. رابطه دو دوست که با هم ارتباط صمیمانه و همکاری دارند و به هم اعتماد می‌کنند، از این نوع است. این را «سرمایه اجتماعی آوندی» می‌نامند. اکنون اگر مجموعه‌ای از افراد با همدیگر ارتباط متقابل و متقاطع داشته باشند، به گونه‌ای که یک شبکه اجتماعی شکل گیرد و افراد عضو این شبکه، به هم اعتماد داشته باشند، سطح دوم یا سطح میانی سرمایه اجتماعی شکل می‌گیرد که به آن «سرمایه اجتماعی هموندی» اطلاق می‌شود. باز اگر این گروه‌ها و شبکه‌های منفرد، در سطح کل جامعه با همدیگر ارتباط برقرار کنند، بتوانند با هم همکاری کنند، به آن «سرمایه اجتماعی پیوندی» گفته می‌شود (رنانی و مویدفر، ۱۳۹۰، ص ۳۲۳-۳۲۸). به عبارت دیگر، ارتباط فرد با دیگری، به‌طور کلی رابطه‌ای اجتماعی محسوب می‌شود. هنگامی که این رابطه از شاخصه‌های سرمایه اجتماعی بهره‌مند باشد، نوعی سرمایه اجتماعی محسوب می‌گردد. حال اگر این رابطه، صرفاً بین فردی باشد، یعنی فرد با فرد دیگر، این سرمایه اجتماعی را «آوندی» گویند. اگر رابطه اجتماعی میان اعضای یک گروه، دسته و حزب باشد، آن را سرمایه اجتماعی «هموندی» و هنگامی که سرمایه اجتماعی با ارتباط مابین گروه‌ها و در کلیت اجتماع ملاحظه گردد، آن را سرمایه اجتماعی «پیوندی» گویند.

در جامعه‌شناسی، برای اندازه‌گیری سرمایه اجتماعی عمدتاً از سه شاخص استفاده می‌کنند: شاخص اول، اعتماد است که دارای دو سطح است: اعتماد شخصی و اعتماد عام یا تعمیم یافته. اعتماد شخصی آن است که به عضوی از خانواده، یا همکار یا هر کس دیگری که او را می‌شناسیم، اعتماد کنیم. اعتماد عام آن است که به کسانی که شناخت خاصی از آنها نداریم، اعتماد کنیم. همین شاخص اعتماد عام و نحوه به وجود آمدن آن است که از نظر علم اقتصاد و جامعه‌شناسی مهم است (رنانی، ۱۳۸۶).

شاخص دوم، مشارکت اجتماعی است. مشارکت دارای سه ویژگی است. نخست اینکه عقلانی باشد؛ یعنی احساسی نباشد. دوم اینکه مستمر باشد و سوم اینکه سازمان یافته باشد. سومین شاخص

عبارت است از همیاری. همیاری یعنی اینکه شما بدون توقع و منت، به کسی که او را نمی شناسید و از او توقع جبران ندارید، کمک یا خدمتی کنید (همان).

نکته حائز اهمیت اینکه در اقتصاد، علاوه بر این سه شاخص، به شاخص های دیگری هم توجه می شود. به عبارت دیگر، گرچه سه شاخص یاد شده برای اقتصاددانان هم معیار اصلی هستند، اما از نظر آنان، اینکه رفتارهای افراد در چارچوب ترتیبات رسمی یا غیررسمی است، نیز یک معیار برای سرمایه اجتماعی است؛ زیرا ترتیبات رسمی مثل قوانین و غیررسمی مانند ارزش های دینی و اخلاقی، رفتارهای ما را از سوی دیگران پیش بینی پذیر و کنترل پذیر می کند. در واقع پیش بینی پذیری رفتارها، خود به شکل گیری اعتماد کمک می کند. به عبارت دقیق تر، پیش بینی پذیر بودن شاخص است که برای اقتصاددانان شاخصه اعتماد عام را مهیا می کند.

۳-۳. سرمایه اجتماعی و اقتصاد

اقتصاد به صورت ساده و روشن، به علم بررسی تخصیص بهینه منابع کمیاب، به نیازهای نامحدود تعریف شده است (ر.ک: رحمانی و دادگر، ۱۳۸۰). در این راستا، مهم ترین مکانیسم تخصیص، بازار و مهم ترین نیروهای بازار، عرضه و تقاضا است. به عبارت دیگر، موتور محرکه اقتصاد در جامعه عبارت است از: مبادله، یعنی اینکه افراد در جهت کسب نیازهای خود و به دست آوردن منابع مورد نیاز، ملزم به مبادله هستند. این مبادله در بازار بهتر انجام می پذیرد. عوامل مؤثر در این مبادله، همانا عرضه و تقاضای منابع مختلف و مورد نیاز طرفین است.

اما همه این نظام، بر یک اصل مهم تر استوار است و آن عقلانیت یا انتخاب های عقلانی افراد حاضر در بازار است. انسان ها بر مبنای شناختی که از نیازها، اولویت های آنها و ارزش هر یک دارند، وارد مبادله می گردند. از این رو، در این رابطه دو مقوله اهمیت دارد: نخست، معنای عقلانیت و رفتار عقلانی مطلوب و دوم، مبادله و هزینه ای که بابت این مبادله پرداخت می شود.

هر قدر عقلانیت از سطح بالاتری برخوردار باشد و هزینه مبادله کمتر باشد، کارایی بازار و نظام اقتصادی بالاتر بوده، هدف علم اقتصاد، که همانا تخصیص بهینه منابع میان آحاد جامعه بود، محقق تر خواهد شد.

عقلانیت دارای سه سطح است: عقلانیت ابزاری، هنجاری و معنوی. عقلانیت امری اجتماعی و تاریخی است و به معنی کاربرد عقل در چارچوب شرایط و محدودیت های زندگی واقعی است (رنانی و مویدفر، ۱۳۹۰، ص ۷۱-۷۷). در این شرایط، عقلانیت ابزاری عبارت است از: سازگاری

وسیله با هدف. به عبارت دیگر، عقلانیت ابزاری سطحی از عقلانیت است که در امور روزمره زندگی، برای مقایسه و انتخاب کرن میان اشیاء و فعالیت ها به کار گرفته می شود تا برای رسیدن به هدف یا ارزش مورد نظر خود، بهترین وسیله و روش برگزیده شود (همان).

«عقلانیت هنجاری» عبارت است از: تطابق و سازگاری روش با رفتارهای مطابق با مطلوبیت های اجتماع؛ یعنی تطابق ابزارها و روش هایی که فرد برای رسیدن اهدافش برمی گزیند، با آیین ها و ارزش هایی که توسط جامعه پذیرفته شده است. تطابق ابزارها و روش هایی که افراد برمی گزینند، با هویت انسانی آنها، سطح سوم عقلانیت یا «عقلانیت معنوی» را شکل می دهد.

«عقلانیت ابزاری»، روش رسیدن به هدف را مشخص می کند. در واقع کمیت اقدام را مشخص می کند یعنی با «کمیت عمل» سر و کار دارد، عقلانیت هنجاری با «کیفیت عمل» و عقلانیت معنوی با «ماهیت عمل» مرتبط است. در میان سطوح عقلانیت، آنچه که با ترتیبات رسمی و غیررسمی مرتبط است، عقلانیت هنجاری و عقلانیت معنوی است. به عبارت دیگر، وقتی صحبت از ترتیبات رسمی مثلاً قانون است، با «عقلانیت هنجاری» مواجه هستیم. در ارتباط با ترتیبات غیررسمی، همچون دین و اخلاق با «عقلانیت معنوی» مواجه می باشیم (همان). به عبارت دیگر، تشکیل سرمایه اجتماعی با آزادی انتخاب و عقلانیت ابزاری آغاز می شود. عقلانیت ابزاری را به «عقلانیت هنجاری» مبدل می سازد و به وسیله آن نیز گسترش می یابد، به گونه ای که جامعه از سرمایه اجتماعی، غنی می شود. جامعه غنی از سرمایه اجتماعی، درجه انطباق شرایط محیط و عقلانیت معنوی را افزایش می دهد. به عبارت دیگر، به افراد جامعه کمک می کند تا بیشتر بر مبنای عقلانیت معنوی خود عمل کنند (همان).

در تبیین شفاف تر این مهم می توان گفت: هنگامی که بر روابط اجتماعی صرفاً خودخواهی و کسب منفعت فردی سطحی حاکم است، سرمایه اجتماعی نیز در حداقل میزان خود بوده، عقلانیت حاکم بر جامعه عقلانیت ابزاری است. هر کس، اشیاء و نفوس غیر خود را صرفاً ابزاری برای نیل به مقاصد خود ارزیابی می کند. از این رو، شاخصه های سرمایه اجتماعی - اعتماد، مشارکت و همیاری - در حداقل میزان خود خواهد بود. با رشد شاخصه های سرمایه اجتماعی، عقلانیت حاکم نیز، حتی با فرض اینکه کسب حداکثر منفعت هنوز هدف غائی محسوب گردد، از ابزاری صرف، به سمت رعایت هنجارها و رفتارهای مورد قبول جمعی سوق پیدا می کند؛ چرا که افراد می یابند که رعایت قواعد مشارکت و ایجاد زمینه اعتماد هرچه بیشتر و رعایت همیاری، منافع آنها را هرچه بیشتر تأمین خواهد

کرد. در مرتبه نهایی، باور به هویت مشترک انسان و هویت نوعی و رعایت آن از یک سو، بالاترین سطح سرمایه اجتماعی را فراهم نموده و از سوی دیگر، عقلانیت خاصی را بر جامعه حاکم خواهد ساخت که تعقیب منافع و اهداف مورد نظر را صرفاً در راستای حفظ هویت نوعی مجاز قلمداد می‌کند. از این رو، می‌توان گفت: سرمایه اجتماعی نخست نوع عقلانیت یک جامعه را متأثر می‌کند و تحول در عقلانیت نیز به نوبه خود و با توجه به ملاک‌هایی که برای افراد جهت انتخاب‌های آنها فراهم می‌کند، موجب تغییر عملکرد اقتصادی می‌شود. لذا رشد و ارتقاء سطح سرمایه اجتماعی و عقلانیت در یک جامعه، رابطه‌ای متقابل دارد. در نهایت، با توجه به ارتقاء سطح اعتماد و پیش‌بینی پذیرتر بودن رفتارهای آحاد جامعه، در پرتو سرمایه اجتماعی بالا، موجب کاهش هرچه بیشتر هزینه مبادله می‌گردد. کاهش هزینه مبادله، به سهم خود، موجب کارآیی بیشتر بازار و رشد بیشتر اقتصادی و توسعه اجتماعی است که در یک نظم اجتماعی مناسب، خود این امور موجب ارتقاء سطح سرمایه اجتماعی و عقلانیت جامعه خواهد بود.

۳-۴. رابطه متقابل سرمایه اجتماعی و فرهنگ

سرمایه اجتماعی مبتنی بر ارتباطات اجتماعی و تعاملات اعضای جامعه می‌باشد. اما هر ارتباط و تعامل اجتماعی، حاکی از سرمایه اجتماعی نیست. شاخصه‌هایی که ارتباطات بین‌فردی را در میان اعضای یک جامعه دارای ویژگی خاصی نموده و این قابلیت را به آنها می‌بخشد که تسهیل‌کننده روند فرایندهای اقتصادی، سیاسی و اجتماعی گردند، همانا شاخصه‌های سرمایه اجتماعی هستند که عبارت است از: اعتماد، مشارکت آگاهانه و اختیاری و همیارانه بودن. در میان شاخصه‌های مزبور، اعتماد جایگاه برجسته‌تری دارد. فوکویاما در تعریف خود از سرمایه اجتماعی می‌گوید:

سرمایه اجتماعی را می‌توان مجموعه‌ای از ارزش‌ها یا هنجارهای غیررسمی مشترک میان گروهی از افراد دانست که با یکدیگر همکاری می‌کنند. اگر اعضای این گروه انتظار داشته باشند که همگی رفتار معقول و صادقانه‌ای داشته باشند، آنگاه به یکدیگر اعتماد خواهند داشت. اعتماد همانند نیرویی است که باعث می‌شود هر سازمان یا گروهی به شکلی کارآمدتر فعالیت کند (فوکویاما، ۱۹۹۵).

همان‌طور که ملاحظه می‌کنیم، فوکویاما نه تنها به مقوله اعتماد در سرمایه اجتماعی، بلکه بر نقش ارزش‌ها و هنجارها در تحقق سرمایه اجتماعی تأکید دارد. از این رو، شاخصه‌های سرمایه اجتماعی یعنی اعتماد، همیاری و مشارکت، می‌تواند پل ارتباطی خوبی بین سرمایه اجتماعی و فرهنگ و به تبع آن، بین فرهنگ و اقتصاد فراهم آورد. هرگز این خصلت‌ها، صرفاً با تکرار مراودات میان

اعضای یک جامعه حاصل نمی‌گردد. انسان موجودی انتخاب‌گر و مختار است و مبتنی بر نگرش، بینش و تجربیات خویش داوری و انتخاب می‌نماید. بی‌شک بازخورد انتخاب‌های قبلی بر انتخاب‌های بعدی تأثیرگذار خواهد بود، اما تفکر و اندیشه نیز در این مهم نقش برجسته‌ای دارد. از این رو، علی‌رغم شباهت‌های ظاهری و تجربیات نسبتاً یکنواخت انسان‌ها، ما با تفاوت‌های فرهنگی عمیق در سطح جهان مواجه هستیم.

تفاوت رفتارهای جمعی و تعاملات اجتماعی، علاوه بر شرایط اقلیمی و محیط زیست جوامع، مبتنی بر نگرش و بینش حاکم بر آنها نسبت به عالم و آدم است. این نگرش‌ها و بینش‌ها به نوبه خود، عامل رجحان برخی رفتارها، هنجارها و تعاملات بر دیگر انتخاب‌ها می‌باشد. از این رو، با توجه به تعاریفی که از فرهنگ ارائه شد، معرفت و هنجارهای غالب بر یک جامعه، که فرهنگ غالب آن جامعه محسوب می‌گردد، عامل تعیین‌کننده در کنش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی افراد جامعه می‌باشد.

نکته مهم دیگر، نقش آموزش در ایجاد سرمایه اجتماعی، با توجه به اهمیت ارتباطات بین‌نسلی برای تشکیل و تداوم سرمایه اجتماعی است. جامعه انسانی، با توجه به آمد و شد نسل‌ها، همواره در حال تغییر و تحول از نظر کمی است. این امر، بدون لحاظ انتقال آگاهی‌ها، مفاهیم، باورها، عقاید و هنجارها، می‌تواند موجب گسست پیوندها گردد؛ امری که در نقطه مقابل عامل تداوم و استحکام پیوندها محسوب می‌گردد.

یکی از عوامل اصلی تشکیل سرمایه اجتماعی در یک جامعه، ارتباط محکم و پایدار نسلی نسل‌های مختلف آن جامعه می‌باشد. انباشت ارتباطات نسل‌های مختلف در یک جامعه، خود از مؤثرترین عوامل تشکیل پیوندهای موثق و قابل اعتماد در میان آحاد جامعه می‌باشد. بنابراین، مقوله فرهنگ به واسطه عامل تأثیرگذار آموزش بین‌نسلی، بر سرمایه اجتماعی تأثیرگذار می‌باشد (رنانی و مویدفرد، ۱۳۹۰).

اما تأثیرپذیری فرهنگ نسبت به سرمایه اجتماعی و اقتصاد نیز امر مهمی است که نباید مورد غفلت واقع گردد. وجود زیرساخت‌های مناسب اقتصادی، و تعاملات صحیح اقتصادی شکل گرفته در یک جامعه، زمینه‌گسترش آموزش‌های همگانی بوده و با تأمین نیازهای حداقلی آحاد جامعه، زمینه تعاملات فرهنگی مناسب‌تر فراهم می‌گردد.

کشمکش‌هایی که برای تأمین نیازهای اقتصادی در یک جامعه کمتر توسعه یافته رخ می‌دهد، همواره زمینه‌ساز دوری افراد از اعتماد، و مشارکت بوده، امکان همیاری را تنزل می‌بخشد. بی‌شک تأثیر این عوامل اقتصادی بر فرهنگ، وابسته به غنا و محتوای فرهنگ مورد نظر می‌باشد. هر مقدار

منطق حاکم بر نگرش و بینش تشکیل دهنده یک فرهنگ، از استحکام و قدرت بیشتری برخوردار باشد، امکان مقاومت صاحبان آن در مقابل تنش‌های درهم کوبنده نیز بیشتر خواهد بود. بعکس، با تزلزل مبانی و پایه‌های فرهنگی، جامعه نسبت به تغییرات و شوک‌های وارد بر آن، از قدرت مقاومت کمتری برخوردار بوده، با بروز این مسائل، بیشتر در معرض اضمحلال فرهنگی قرار خواهد گرفت (همان).

از این رو، میزان عقاید راسخ در رابطه با حکیم و علیم دانستن خالق عالم و اعتقاد به روز جزا و پاداش، در ایجاد خصوصیت صداقت و وفای به عهد در میان معتقدین و به تبع آن، تأثیر این خصلت‌ها بر اتخاذ روش‌های رفتاری منجر به اعتمادسازی و مشارکت همدلانه و مشفقانه اعضای جامعه و ترجیح مصالح جمع، بر منافع شخصی و اتخاذ رویکرد همیارانه در انتخاب‌ها و گزینش‌ها، پاسخگویی تفاوت‌های فرهنگی و اختلاف سطح سرمایه اجتماعی جوامع مختلف و نیز توجیه‌گر تفاوت سطوح توسعه می‌باشد. اگرچه این نکته نیز قابل توجه است که تجربیات آحاد جامعه از رفتار حاکمان و تعاملات اجتماعی گذشته و نیز کیفیت زیر ساخت‌ها و مقدار و نحوه توزیع قبلی منابع، می‌تواند اثر این معتقدات را دستخوش تغییر قرار دهد.

۴. نتیجه‌گیری

با جمع بندی مطالب ارائه شده در مورد سرمایه اجتماعی و با تأکید بر سه شاخص این مقوله که عبارتند از: اعتماد، مشارکت و همیاری و با توجه به نقش مهم فرهنگ در تحقق هر سه این شاخص‌ها می‌توان اذعان نمود که:

۱. فرهنگ عامل مهم همبستگی و هم بودی جامعه بوده، و مبتنی بر نگرش‌ها و بینش‌ها دارای نمود، بروز و جلوه در شئون مختلف زندگی، اعم از اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و... می‌باشد.
۲. هسته اصلی فرهنگ، همانا نگرش و بینش حاکم بر جامعه است که دین، فلسفه و علم آن را پشتیبانی نموده، و از آن متأثر هستند. این امور، در جهان‌بینی حاکم بر یک جامعه تبلور دارند.
۳. انسان موجودی است مختار و انتخاب‌ها و اختیارهای خود را بر اساس عقلانیت که همانا ترجیح مطلوبیت‌ها بر اساس انتخاب بهینه متناسب با شرایط است، انجام می‌دهد. از این رو، رفتارها و هنجارهای منتخب وی مبتنی بر نگرش و بینش او که شرایط و محیط را برای او شناخت‌پذیر و تفسیر می‌نماید، انجام خواهد داد.

۴. ارتباط افراد یک جامعه نیز از کنش رفتاری انسان‌ها مجزا نبوده، مبتنی بر انتخاب‌های عقلانی می‌باشد. کنش‌های مختلفی که انسان‌های یک جامعه در عرصه‌های گوناگون زندگی جمعی نظیر سیاست، اقتصاد و... انجام می‌دهند، از آنجاکه مبتنی بر نگرش و بینش حاکم بر آحاد جامعه است، متأثر از جهان‌بینی حاکم بوده و تبلوری از فرهنگ جامعه می‌باشند.

۵. هرگونه کنش اجتماعی و نیز تشکیل، وجود و ارتقاء سرمایه اجتماعی، متأثر از فرهنگ جامعه بوده، ماهیت آن، سطح و امکان ارتقاء آن نیز با توجه به هویت فرهنگی جامعه مورد نظر قابل ارزیابی و امکان‌سنجی است. در نتیجه، فرضیه اول مبنی بر اینکه سطح مناسب تعاملات اجتماعی - سرمایه اجتماعی - متأثر از فرهنگ می‌باشد، اثبات می‌گردد.

۶. مناسبات اجتماعی نیز بر نگرش‌ها و بینش‌ها تأثیرگذار بوده، تأثیر پذیرفتن فرهنگ از تعاملات اجتماعی، که شامل تعاملات اقتصادی است و نیز متأثر شدن فرهنگ از اقتصاد، باورپذیر خواهد بود.

- آشوری، داریوش، ۱۳۹۳، *تعریف‌ها و مفهومی فرهنگ*، چ پنجم، تهران، آگه.
- اختر محقق، مهدی، ۱۳۸۵، *سرمایه اجتماعی*، بی‌جا، بی‌نا.
- پارسائیا، حمید، ۱۳۸۲، «نسبت علم و فرهنگ»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۲، ص ۵۱-۶۴.
- تراسی، دیوید، ۱۳۹۲، *اقتصاد و فرهنگ*، ترجمه کاظم فرهادی، چ ششم، تهران، نشر نی.
- رحمانی، تیمور و یدالله دادگر، ۱۳۸۰، *مبانی و اصول علم اقتصاد*، قم، بوستان کتاب.
- رنانی، محسن و رزیتا، مویدفر، ۱۳۹۰، *چرخه‌های افول اخلاق و اقتصاد*، تهران، طرح نو.
- رنانی، محسن، ۱۳۸۵ الف، «نقش سرمایه اجتماعی در توسعه اقتصادی»، *دریچه*، سال سوم، ش ۱۰، ص ۴-۲۳.
- ، ۱۳۸۵ ب، «کاهش سرمایه اجتماعی و ناکامی سیاست‌های اقتصادی در ایران»، *آیین*، ش ۶، ص ۶-۱۲.
- ، ۱۳۸۶، «بازگشت به سقراط، سرمایه اجتماعی ابزار تولید سعادت»، *دریچه*، سال چهارم، ش ۱۴، ص ۷-۲۳.
- صالح‌نیا، نرگس و همکاران، ۱۳۸۹، «نقش فرهنگ در توسعه اقتصادی»، *مهندسی فرهنگی*، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۶۶-۷۹.
- فولادی، محمد، ۱۳۸۷، «فرهنگ و مهندسی فرهنگ»، *راهبرد فرهنگ*، سال اول، ش ۱، ص ۱۸۳-۲۲۰.
- گیدنز آتونی، ۱۳۹۳، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری کاشانی، تهران، نشر نی.
- نظریور، محمدنقی و مصطفی منتظری مقدم، ۱۳۸۷، «فرهنگ اعتمادساز در اندیشه دینی و نقش آن در توسعه اقتصادی»، *اقتصاد اسلامی*، سال هفتم، ش ۳۱، ص ۳۷-۶۸.
- ، ۱۳۸۹، «سرمایه اجتماعی و توسعه اقتصادی: مطالعه‌ای درباره مشارکت اجتماعی از منظر اسلام»، *اقتصاد اسلامی*، سال دهم، ش ۳۷، ص ۵۷-۸۸.
- نوربخش، یونس، ۱۳۸۶، «تحلیل جامعه‌شناختی از رابطه دین، فرهنگ با اقتصاد (با تأکید بر اسلام)»، *اقتصاد اسلامی*، سال هفتم، ش ۲۸، ص ۱۶۵-۱۹۲.
- وبر، مارکس، ۱۳۷۴، *اخلاق پروتستان و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالمعبود انصاری، چ دوم، تهران، سمت.
- یونگ، الکه، ۱۳۹۰، *فرهنگ و اقتصاد*، ترجمه سهیل سمی و زهره حسین‌زادگان، تهران، ققنوس.

- Jacobs jane, 1961, *The death and life of great American cities*, Random house, newyork.
- Loury glenn, 1977, A dynamic theory of racial income different. p 153-88 hn women minorities and embpymnt discrimination edited by p.wallace and a.la-mond. Lexington,mas Lexington books.
- Putnam, R. D, 1993, "The Prosperous Community: Social Capital and Public Life," *The American Prospect*, N. 13.
- Sen, A, 1998, 'Culture, freedom and independence' in UNESCO world culture Report, p. 317-321.
- Sen, Amartya, 1990, 'Development as capability expansion', in Griffin, Keith and Knight, John (Eds).
- Six, B, et al, 2015, "Trust and Social capital in the design and evolution of institutions for collective action", *International Journal of the commons*, v. 9, N. I, p.151-176.
- smith adam, 1957, *The theory of moral sentiments*, filiqarian publishing.
- Tittenbrun, J, 2013, "Social capital, Trust and Ideology", *Europian Journal of interdisciplinary studies*. Issue 1
- Williamson olive, 1981, The economics of organization: the transaction cost approach, *The American journal of sociology*, v. 87(3), p. 548-577.

- Barnett tylor sir edvard, 1871, *primitive culture: researches into the development of mythology, philosophy, religion, art and custom*, London, Bradbury, evince, and co.
- becker cary, 1983, A theory of competition Among Pressure Groups for Political Influence, *The Quarterly Journal of Economics*, v. 98, N. 3, p. 371-400.
- Ben-porath yoram, 1980, F-connection; families, friends, and firms and organization of exchange, *population devel. rev. mar*, v. 6(1), p. 1-30.
- Coleman james, 1966, *Equality of educational opportunity*, us.department of education.
- fukuyama francis, 1995, *Thrust, the social virtues and the creation of prosperity*, newyork free press.